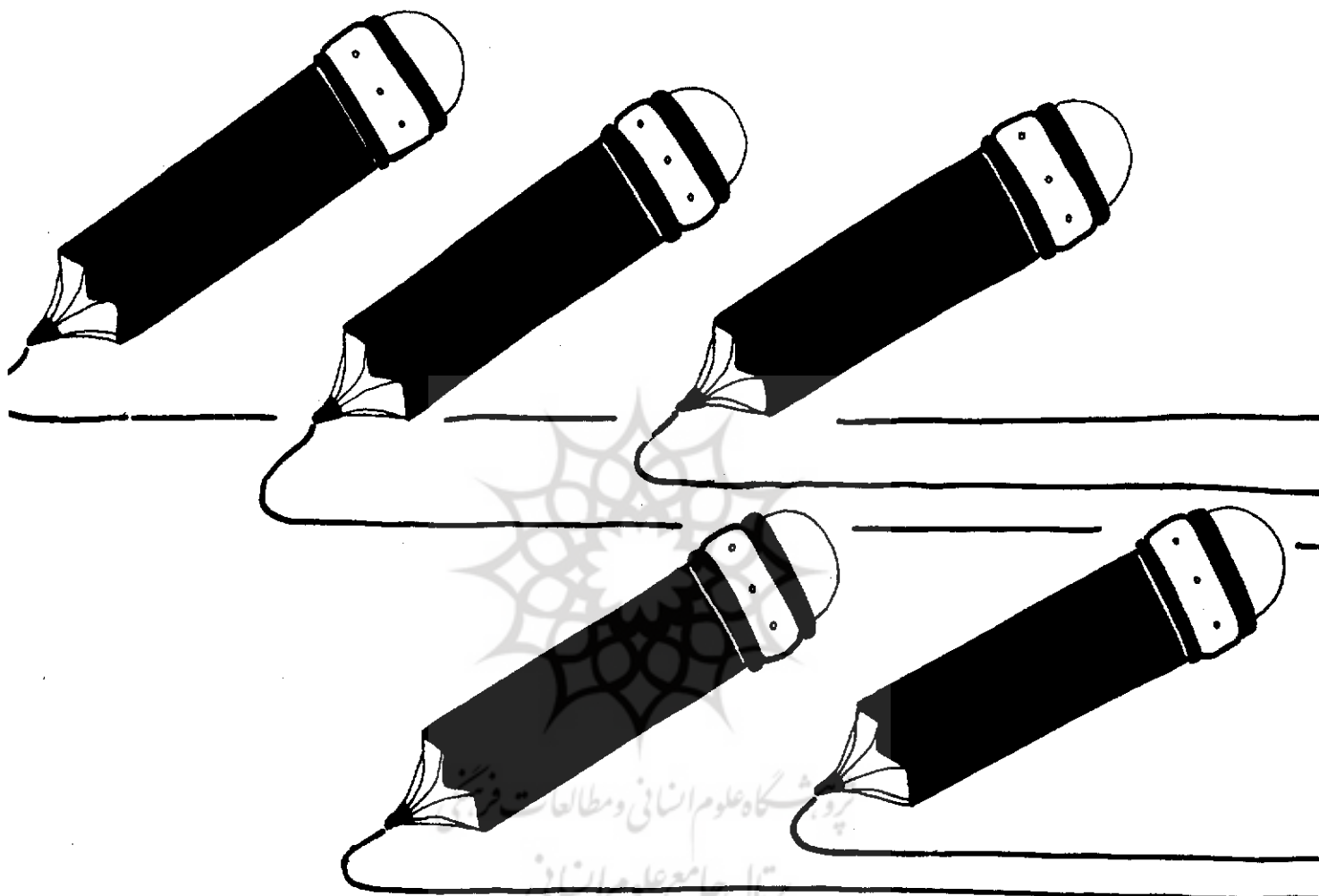


● نوشتن، رویش اندیشه (۲)

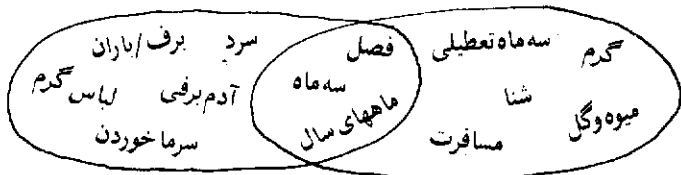
○ خسرو باقری



۲- روش دیاگرام ون: ۲۸

این دیاگرام که در منطق بکار می رود، وسیله مناسب و ساده ای است که می توان از آن برای طبقه بندی مشابهاً و اختلافات بهره گرفت. این روش به ویژه در موضوع های مقایسه ای در درس انشاء قابل استفاده است (تایت ۲۱، ۱۹۸۹). در این روش، معلم پس از پیشنهاد موضوع مقایسه ای، دودایره متقاطع روی نخته ترسیم می کند که هر یک، به یکی از دو موضوع مورد مقایسه اختصاص داده می شود. بدین ترتیب، ویژگی های مشابه در قسمت متقاطع نوشته می شوند و ویژگی های مورد اختلاف، در قسمتهای مربوطه در بخش غیر متقاطع قرار داده می شوند. به عنوان مثال، اگر مقایسه تابستان و

زمستان، در موضوع انشا پیشنهاد شده باشد، شکل زیر، نمونه ای از بهره گیری از این روش است: (قابل تذکر است که کلمات باید توسط خود شاگردان گفته شود).



زمستان

تابستان

هنگامی که کلمات مربوطه نوشته شد، از شاگردان خواسته می شود که ابتدا درباره ویژگی های مشابه و پس از آن، درباره ویژگی های خاص هر فصل به نوشتن بپردازند.

۳- تعیین مخاطب:

آن است که ذهن کودک را با این ویژگی زبان نوشتاری آشنا کند و توجه دانش آموز را از جملات مجزا به کل نوشته سوق دهد. این فعالیت فکری در کلاسهای چهارم و پنجم قابل استفاده است.

معلم در بکار گرفتن این روش، لازم است دانش آموزان را با ساختار^۳ انواع مقالات آشنا سازد. نوشته های داستانی و استدلالی دو نوع عمده از نوشته هاست و معلم می تواند ساختارهای مناسب هریک را در کلاس مورد بحث و تمرین قرار دهد. به عنوان مثال، در نوشته های داستانی، کل داستان به سه قسمت آغاز، میانه و پایان تقسیم می شود و ویژگی های هریک در ارتباط با هم و در بستر کل داستان مورد بحث قرار می گیرد. سؤالاتی که لازم است در این بحث مورد بررسی قرار گیرند از این قبیل اند: به چه شکل هایی می توان داستان را شروع کرد؟ کدامیک از انواع شروع انگیزه بیشتری در خواننده ایجاد می کنند؟ چگونه می توان جریان حوادث را پیش برد؟ آیا یک جریان باید پیوسته تا پایان داستان ادامه یابد یا ممکن است چند جریان به طور موازی به میان آورده شود و آرام آرام به هم متصل شوند؟ چگونه باید داستان را به پایان برد و چه شکل هایی برای آن وجود دارد؟ کدامیک از این شکلها مؤثرترند؟ همچنین می توان دانش آموز را به خواندن برخی از داستانها ترغیب کرد. به این قصد که پس از مطالعه، عناصر اصلی داستان، طرح بردازی^۴ شود. برای این کار، عموماً از جدول زیر استفاده می شود:

وضع ظاهر	طرح	
	مؤلف	عنوان
مکان:	موقعیت:	
زمان:	مسئله، تعارض:	
شخصیتها: - اصلی	نقطه عطف:	
- فرعی	نتیجه/راه حل:	

ب - تغییر در روش بسط فعالیت نوشتن و ارزیابی نوشته مراحل تکوین یک نوشته بسیار مهم است و باید مورد توجه و تشویق و رهنمود معلم قرار گیرد. قبل از شکل گیری نوشته نهایی، فعالیتهایی می تواند صورت پذیرد که نسبت به شکل مناسبی را برای بسط فعالیت نوشتن بکار گیرد. با فرض این که به کمک شیوه های مذکور در قسمت اول، فکر دانش آموز در باب موضوع انشا جریان یافته، باید جریان فعالیت نوشتن را به نحو مناسب هدایت کرد. برای این کار، لازم است معلم

چنان که پیشتر اشاره شد، خطاب، بخش معینی از فعالیت فکری در امر نوشتن را به خود اختصاص می دهد. بجز در مرحله اولیه که کودک به طور خود مرکز به نوشتن می پردازد، نوشته همواره ناظر به مخاطب معینی است. این بُعد در فعالیت نوشتن، چنان اساسی است که می توان گفت بدون در نظر گرفتن مخاطب، نوشتن ممکن به نظر نمی رسد. به علاوه، نویسنده، با هر تصور تازه ای که از عکس العمل خواننده و مخاطب خود، در نظر می آورد، محتوای نوشته خود را به تناسب، مورد تغییر قرار می دهد. از این رو، نوشتن را به پینگ پنگ ذهنی بین نویسنده و مخاطب تشبیه کرده اند.

در این روش، معلم موضوع هایی را پیشنهاد می کند که ناظر به مخاطب معینی است. مانند نوشتن نامه ای به دوستی، به شخصیتی اجتماعی یا به شخصیتی تاریخی، که به ترتیب، بُعد نویسنده و مخاطب در آنها افزوده شده است و کودک مطابق چنین سیری، از نوشته خود مرکز فاصله می گیرد و به نوشته بالغ دست می یازد. همچنین می توان گفتگوبنا جمادات، نباتات و حیوانات را در موضوع انشا پیشنهاد کرد که کودک از جانب آنها با خود به گفتگو پردازد. آنچه معلم در این روش به کودک می آموزد این است که او بتواند از جانب شخصیتی یا شیئی معین سخن بگوید، در غیر این صورت، فی الواقع گفتگویی صورت نپذیرفته و تنها، گفتن به صورت یک جانبه شکل گرفته است. برای آن که معلم توانایی شاگرد را در قرار دادن خود، به جای اشخاص یا اشیاء افزایش دهد، لازم است با پیشنهاد موضوع، از شاگردان بخواهد که خصوصیات شخصی یا شی مورد نظر را نام ببرند. با تعیین خصوصیات، شاگرد خواهد دانست که چه خصوصیتی را باید در نظر آورد تا بتواند از جانب شخصی یا شی مورد نظر چیزی بگوید. به عنوان مثال، اگر گفتگوبنا آهویی که به دام شکارچی افتاده، مورد نظر باشد، معلم از شاگردان می خواهد که احساس و حالت آهورا در دام به زبان آورند. هنگامی که فهرستی از وضعیت مخاطب آماده شد، آنگاه از شاگردان خواسته می شود که به نوشتن برای آن مخاطب پردازند و گفتگورا به قلم آورند.

۴- روش کل نگری:

قبلاً گفته شد که یکی از اختصاصات زبان نوشتاری آن است که جملات، هریک جایگاه معینی در متن نوشته دارند، بر خلاف زبان گفتاری که اجزای آن، صرفاً به توالی در پی هم می آیند. این ویژگی زبان نوشتاری، مسئله مهم ساختار در نوشته را مورد توجه قرار می دهد که ناظر به سازمان دهی فکر در صورتی گسترده تر است. بخشی از روش تدریس معلم انشا،

تئربپپیت

دست‌نویس اول شاگرد را ببیند. پیشنهاد می‌شود که هر موضوع انشا برای دو جلسه در نظر گرفته شود، به نحوی که دانش‌آموزان در جلسه اول، دست‌نویس اول خود را به کلاس بیاورند تا اصلاح نوشته‌ها با نظارت معلم انجام پذیرد و در جلسه دوم، نوشته نهایی با اعمال اصلاحات به کلاس آورده و خوانده شود. اهمیت این شیوه در آن است که دانش‌آموز، ضمن اصلاح و بازنویسی، بسیاری از نکات مهم در امر نوشتن را می‌آموزد. بازنویسی از حیث اهمیت، در درجه خود نوشتن قرار دارد. بازنویسی مؤثر چگونه صورت می‌پذیرد؟ در درجه نخست، شاگرد، خود باید نوشته اول خود را در منزل خوانده باشد و اصلاحاتی را که به نظرش رسیده، با کشیدن قلم روی موارد نامناسب و نوشتن کلمات یا عبارات دیگر، اعمال کرده و به کلاس بیاورد. اصلاح نوشته خود^{۳۳} توسط شاگرد باید مورد تأکید قرار گیرد. آنگاه معلم، دست‌نویس شاگرد را می‌بیند و اصلاحات ضروری دیگر را پیشنهاد می‌کند. آنچه در اصلاح معلم باید در اولویت قرار گیرد، اغلاط املائی و دستور زبان نیست. در اصلاح نوشته‌ها، محتوی باید بر قالب غلبه کند و بر آن مقدم باشد، زیرا آنچه در نوشتن، در اولویت است، همان فکری است که بروز یافته، و معلم در اصلاح نوشته، باید بیش از هر چیز به بالیدن آن فکر بدوی و ناقص توجه کند و توانایی شاگرد را در بسط آن فکر در نظر آورد. مقدم نمودن و غالب کردن اغلاط املائی و دستور زبان به منزله کشتن فکر است. نکات املائی و دستور زبان، در حکم آرایش نوشته و به عبارت دیگر آرایش فکر است و اگر آن فکر بدوی، فرصت بالیدن نیافته باشد، آرایش آن لطفی نخواهد داشت و خود، کار نابهنگامی است که مانع شکل‌گیری فکر مزبور است. «انشاتین» در مقدمه «نسبیت عام و خاص» می‌گوید: وقتی کسی می‌خواهد افکار را به‌طور برساند، امور ظرافت کاری را باید برای پینه‌دوز بگذارد. البته تردیدی نیست که بخشی از آموزش انسان‌گاری، آموختن همین پینه‌دوزبهاست، اما آنچه باید مراقب آن بود این است که تقدم و غلبه با آن نباشد، بخصوص که در دوره ابتدایی دانش‌آموز در املا و دستور زبان ناتوان است و توجه اولیه نشان دادن به آن، منحصر به برگردن صفحه دست‌نویس از

اصلاحات خواهد شد و این به سهولت، معلم را از وظیفه مهم‌تر خود در درس انشا که همانا کمک به دانش‌آموز در آوردن اندیشه به روی کاغذ است بازمی‌دارد. این نکته در اینجا از آن رو مورد تأکید قرار گرفت که توجه به ظواهر نوشته‌ها، نه تنها در دوره ابتدایی، بلکه در سطوح عالی آموزش نیز بر تفکر غلبه دارد.

معلم پس از توجه به این که شاگرد به قدر کافی توانسته است تصور و فکر اولیه خود را بپرورد، ساختار نوشته را مورد توجه قرار می‌دهد و شاگرد را در سازمان‌دهی منطقی نوشته که فی الواقع سازمان‌دهی منطقی فکر است، یاری می‌کند و در پایان اغلاط املائی و دستور زبان را متذکر می‌شود. به این ترتیب، شاگرد در جریان بازنویسی و فراهم آوردن نوشته نهایی، پیشنهادات مربوط به پرورش تصور مربوط به موضوع، پیشنهادات مربوط به سازمان‌دهی منطقی نوشته و پیشنهادات مربوط به اغلاط املائی و دستور زبان را اعمال می‌کند و با اینگونه شکل‌گیری بازنویسی، نکات عمده و مهم نوشتن را می‌آموزد. نهایتاً ارزیابی نوشته، بر اساس همین سه دسته پیشنهاد که اعمال آنها توسط شاگرد باید انجام پذیرد صورت می‌گیرد.

ذیلاً نمونه‌ای از انشا یک دانش‌آموز کلاس دوم را می‌آوریم که در سه مرحله نوشته و بازنویسی شده است. دست‌نویس اول، با استفاده از روش تداعی و شاخه‌بندی، توسط دانش‌آموز نوشته شده است. اصلاحات پیشنهادی، مشترکاً توسط دانش‌آموز و نگارنده انجام شده است و چنان که ملاحظه می‌شود، اصلاحات، معطوف به اغلاط املائی و دستور زبان نیست، بلکه به طور عمده، مربوط به تناسب معنایی و ساختار منطقی نوشته است. مثلاً علامت در سطر ۲ و ۷ حاکی از آن است که جمله سطر ۷ در ادامه جمله سطر ۲ نوشته شود زیرا هر دو مربوط به محل زندگی روباه هستند. همچنین علامت x در سطر ۳ و ۵ حاکی از آن است که جمله سطر ۵ در ادامه جمله سطر ۳ نوشته شود زیرا هر دو مربوط به وضعیت بدنی روباه هستند. شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ نیز نشان می‌دهند که این جملات باید به دنبال هم نوشته شوند زیرا هر سه مربوط به صفات روباه هستند:

روباہ حیوان بزرگ است چون حیوانات دیگر را می خورد. او ظاهرش ندارد گوسفند
 باشد حیوان و ^{بیشتر} او زبر سنگی یا بزمی زوگی می کند. روباہ حیوان همیشه
 می خورد. روباہ همیشه دندان قریز است چون او هیش به مکر شکار است.
 روباہها قلی مکار هستند بخاطر همین با مکار بازی می توانند شیر را هم شکند
 بزنند. آنها رنگ بیستون نارنجی و سفید است. ^{این} توی داستانها همیشه که روباہ
 مکار است و هیش دنبال آزار دادن حیوانات دیگر است. یک داستان شنیدم
 به نام پینکیو و روباہ مکار و گریه زده روباہها بیشتر ^{بیشتر} می خورند و توی کالی
 گرم و نرم ^{بیشتر} می کنند روباہ قلی حیوان بیرون است چون او فقط
 می تواند با صوف یا پله شام و شام خود را تهیه کند مادر بچه را
 نگ می دارد. و پدر می رود که فته بسازد تا شکم خود را تپیش را سیر کند.
 شکم خود را سیر کند و شکم بچههایش را سیر کند.

چادر بچهها را ^{نگهدار} می دارد و پدر به شکار می رود ^{بیشتر} بچهها
 شکم خود را سیر کند. شکم بچهها شکر را سیر کند.
 خنده و ناخوش ساخته شده ای ندارد و زبر سنگی یا بزمی زوگی می کند و آنها را گرم و
 نرم می کند. روباہ همیشه حیوانی را می خورد. او همیشه دندان قریز است چون او
 همیشه شکار می کند. آنها رنگ بیستون نارنجی و سفید است. روباہها قلی مکار هستند
 به خاطر همین با مکار بازی می توانند شیر را هم شکند بزنند. آنها رنگ
 بیستون نارنجی و سفید است. ^{این} توی داستانها خواندم
 که روباہ مکار است و همیشه دنبال آزار دادن حیوانات دیگر است. یک داستان
 شنیدم به نام پینکیو و روباہ مکار و گریه زده روباہ قلی حیوان میله گرم است چون
 او فقط می تواند با فته یا صوف شام و شام خود را تهیه کند. مادر بچهها را نگ می دارد
 و پدر به شکار می رود که فته بسازد تا شکم خود را تپیش را سیر کند.

در دست نویس دوم، هنگامی که نوشته از جهت دلالت
 -- معنایی و ساختار منطقی جملات، در حد ضرورت، اصلاح شده
 است، اصلاحات املائی و دستوری پیشنهاد شده است. در عین
 حال، دانش آموز، خود، یک اصلاح معنایی را پیشنهاد کرده
 است مبنی بر این که در سطر اول، به جای «حیوانات دیگر را
 می خورد» بنویسد «حیوانات دیگر را اذیت می کند». دلیل او
 این بود که خوردن حیوانات دیگر، علامت بدی روباہ نیست،
 زیرا حیوانات دیگر هم همین کار را می کنند. او «اذیت
 کردن» را به عنوان صفت مذموم روباہ پیشنهاد کرده که
 اصلاح قابل توجهی است. به علاوه جمله جدیدی توسط
 دانش آموز به سطر اول افزوده شده که چون اختلال عمده ای در
 نوشته ایجاد نمی کند، پذیرفته شده است. آنچه در زیر آمده،
 دست نویس دوم است و پس از آن، با کنوس نهایی ملاحظه

آخرین نکته در باب ارزیابی نوشته های دانش آموزان، ناظر
 به تصور آنان از علیت است. بیشتر اشاره شد که کودکان، ابتدا
 تصویری مبتنی بر توالی از رابطه بین پدیده ها دارند (تصور
 هیومی). از این جهت، در اولین نوشته های کودکان دوره
 ابتدایی، ربط بین پدیده ها بر اساس ترتیب زمانی صورت
 می گیرد و تأثیر و تأثر واقعی بین آنها لحاظ نمی شود. لذا
 کودک در نوشته خود از کلماتی چون «و»، «وقتی که»،
 «بعد» و... استفاده می کند و پدیده ها را به هم مربوط
 می کند. اما در سالهای بعد، علیتی از نوع انتقال اثر، در
 نوشته های کودک آشکار می شود و کلماتی مانند «چون»، «چون
 که»، «بنابراین»، «در نتیجه» و... در ربط دادن پدیده ها مورد
 استفاده وی قرار می گیرد.

«روباہ»
 روباہ حیوان بزرگ است چون حیوانات دیگر را بیشتر دست دارد می خورد
 او خا و ماته شومای ندارد و زبر سنگی یا بزمی زوگی می کند و آنها را گرم و نرم
 می کند. روباہ حیوان را همیشه می خورد. روباہ همیشه دندان قریز است چون او همیشه
 به فکر شکار است. آنها رنگ بیستون نارنجی و سفید است. روباہها قلی مکار هستند
 به خاطر همین با مکار بازی می توانند شیر را هم شکند بزنند. آنها رنگ
 بیستون نارنجی و سفید است. ^{این} توی داستانها خواندم
 که روباہ مکار است و همیشه دنبال آزار دادن حیوانات دیگر است.
 یک داستان شنیدم به نام پینکیو و روباہ مکار و گریه زده روباہ قلی حیوان بیرون
 است چون او فقط می تواند با صوف یا پله شام و شام خود را تهیه کند.

معلم با مشاهده نوع اول در نوشته دانش آموز، نباید لزوماً
 چنین نتیجه بگیرد که او عبارات رسایی به کار نگرفته است. مثلاً
 ممکن است شاگرد نوشته باشد: «خورشید درآمد و بعد هوا گرم
 شد». «شاه گردن او را با شمشیر قطع کرد و بعد او مُرد» و معلم
 پیشنهاد کند که باید نوشته شود «چون خورشید طلوع کرد هوا
 گرم شد»، «چون شاه گردن او را قطع کرد، او مُرد». اما این
 می تواند ناشی از درک خاص کودک از ربط بین پدیده ها
 باشد، یعنی ترتیب زمانی حوادث، نه مکانیزم پیوسته ای میان
 علت و معلول. و اگر چنین باشد، ارزیابی نوشته، حاکی از
 عبارات نارسا نخواهد بود. به علاوه، این نشان می دهد که اگر
 معلم بخواهد نوع دوم رابطه علی به نوشته شاگرد راه یابد، باید
 اطلاعاتی را در باب آن مکانیزم تأثیرگذار بین علت و معلول در
 اختیار شاگرد بگذارد و این اطلاعات را به منزله بخش ضروری
 از توضیح موضوع انشا در کلاس مطرح سازد.

فصل در صفحه ۴۳



ج - تغییر در رابطه معلم و شاگرد

اگر معلم بخواهد کلاس انشا را به محل آفریدن آثار اصیل و پرورش اندیشه بدل کند، لاجرم لازم است در کلاس، فضای مناسبی را برای بحث و گفتگو بوجود آورد. ترغیب دانش آموزان برای اظهارنظر در مورد نوشته های دیگران، براساس معیارهایی که معلم برای نوشته خوب معرفی کرده، شیوه لازمی است که باید به کار گرفته شود. پیداست که این شیوه، محتاج آن است که در فضایی جریان یابد که در آن، شاگردان از اظهارنظرهای احياناً خام خود احساس شرم نکنند و مورد تمسخر قرار نگیرند. معلم باید پیشنهادات و انتقادهای مجمل شاگردان را با بسط کافی در کلاس مطرح کند که هم آنان بر این امر بیشتر ترغیب شوند و هم از معلم بیاموزند که چگونه فکر مجمل و اولیه خود را بسط دهند و اظهار کنند. تردیدی نیست که فضای مناسب کلاس برای اظهارنظر، با نوشتن خلاق همبسته است.

د- تغییر در نقش والدین

والدین در باب درس انشا، نقش ویژه ای دارند که باید به کمک معلم و رهنمود او برای آنان ایفا شود. نقش والدین در این زمینه از آن جهت مهم است که شروع به نوشتن، دشوارترین بخش آن است و دانش آموز این کار را در منزل و در کنار والدین یا سرپرستان خود انجام می دهد. از این رو، آنان تنها کسانی هستند که می توانند در لحظه شروع به نوشتن، دشواریهای کودک را بباهند. هنگامی که علی رغم کوشش معلم در

کلاس برای به جریان انداختن فکر دانش آموز، او از آغازه نوشتن، اظهار عجز می کند، والدین می توانند از شیوه های زیر در کمک به او بهره بگیرند. ابتدا والدین باید از کودک بخواهند که درباره آنچه می خواهد بنویسد، صحبت کنند. تسلط کودک به زبان گفتاری، موجب می شود که به سهولت آنچه را به اجمال در نظر دارد، به زبان آورد و این فوران ذهنی که برخی از نویسندگان، از آن به عنوان طوفان ذهنی^{۳۴} یاد می کنند، ذهن را از مطلب اشباع می کند و مقدمه نوشتن را فراهم می آورد. آنچه والدین نباید انجام دهند، این است که به اصرار کودک، جمله اول را خود به کودک بگویند. کودک باید خود، توانایی برنوشتن را در خود بازیابد. اگر کودک پس از شروع، دوباره باز ایستاد، والدین می توانند آنچه را کودک در صحبت خود اظهار کرده بود، یادآوری کنند تا فوران ذهنی مزبور استمرار یابد. هنگامی که نوشته پایان می گیرد، والدین باید از کودک بخواهند که نوشته اش را با صدای بلند بخواند. این امر موجب می شود که کودک برخی از اغلاط فاحش خود را متوجه شده و اصلاح کند.

• بی نوشتها

- 28- Benn Diagram
- 29- Tiedt
- 30- Wholistic
- 31- Genre
- 32- Muping
- 33-Self- editing
- 34- Brain storm